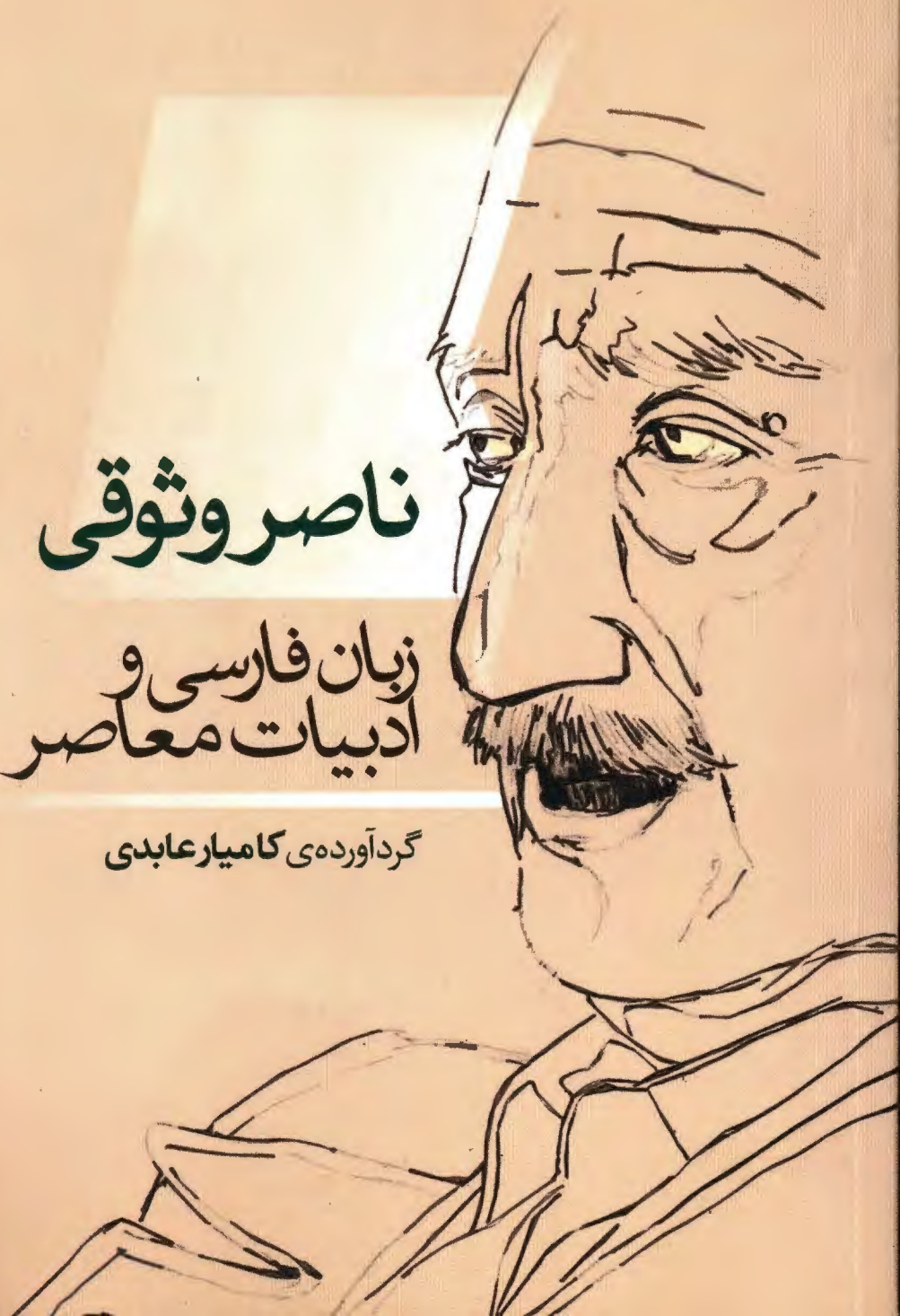


# ناصر وثوقی

زبان فارسی و  
ادبیات معاصر

گردآورده‌ی کامیار عابدی



از آثار ناصر وثوقی تاکنون تجدید چاپ شده است:

ترتسکی در تبعید

(یک نمایش نامه و پنج نوشته‌ی دیگر)

۱۳۹۲

مسأله‌ی شوروی

(واقعیت انکارناپذیر)

۱۳۹۴

# ناصر و ثوقی:

## زبان فارسی و ادبیات معاصر

گردآورده‌ی  
کامیار عابدی



سرشناسه: عابدی، کامیار، ۱۳۴۷ -  
عنوان و نام پدیدآور: ناصر وثوقی: زبان فارسی و ادبیات معاصر / گردآورنده کامیار عابدی.  
مشخصات نشر: تهران: بازتاب نگار، ۱۳۹۶.  
شابک: ۲۷۰۰۰۰ ریال: 978-964-8223-33-0  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: کتاب‌نامه.  
موضوع: وثوقی، ناصر، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۹. -- نقد و تفسیر  
رده‌بندی کنگره: PIR ۸۲۹۴ ۱۳۹۶ ۸۶ ی ۸۲ /  
رده‌بندی دیویی: ۸ فا ۶۲/  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۷۷۶۷۲۹

۴

◇ ناصر وثوقی: زبان فارسی و ادبیات معاصر

گردآورده‌ی کامیار عابدی  
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶  
شمارگان: ۵۰۰  
حروف چینی و صفحه‌آرایی: آتلیه بازتاب‌نگار  
طرح جلد: مونا انتخابی  
چاپ و صحافی: خانه‌ی چاپ  
قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان  
حق چاپ و نشر محفوظ

◇ نشر بازتاب‌نگار

صندوق پستی ۱۱۷۴ / ۱۴۳۳۵  
تلفن - دورنگار: ۲۲۰۲۱۰۲۰  
دفتر فروش: ۸۸۹۰۰۷۰۰  
شابک: ۰ - ۳۳ - ۸۲۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸  
baztabnegar@hotmail.com

## فهرست

- سخن گردآورنده..... ۷
۱. درباره‌ی این مجموعه..... ۹
۲. دانشوری واژه‌ورز، مترجمی مجله‌نگار (زندگی و اندیشه و هنر و ثوقی)..... ۱۱
۳. وثوقی: زبان فارسی و ادبیات معاصر..... ۱۸
۴. از لیسبون تا تهران (فرناندو پساو و وثوقی)..... ۲۴
- بخش نخست - نوشته‌های وثوقی درباره‌ی زبان فارسی..... ۳۵**
۱. زبان و دگرگونی..... ۳۷
۲. زبان و زندگی..... ۴۴
۳. زبان شیوا و سخنان ماندگار..... ۴۹
۴. چاره‌اندیشی شتاب‌زده در خط فارسی..... ۵۲
۵. پارسی در چامه‌ی «بامدادی»..... ۶۱
۵. نقدی بر زبان رمان تنگسیر..... ۷۵
۷. زبان ستم‌دیده‌ی فارسی..... ۸۳
۸. خناه، مثلن، خاهر..... ۹۰
۹. پیرامون شیوه‌ی نگارش فارسی..... ۹۶
۱۰. تحلیل و بررسی‌ی کتاب درست‌نویسی خط فارسی..... ۱۰۱
- بخش دوم - نوشته‌های وثوقی درباره‌ی ادبیات معاصر..... ۱۱۳**
۱. نگرانی شاعر به پیرامونش (درباره‌ی احمد شاملو)..... ۱۱۵
۲. درباره‌ی آینده‌ی آیدا..... ۱۲۷
۳. از اورازان تا خارگ..... ۱۳۲
۴. جلال‌آل احمد - جهان‌بینی و پیامش..... ۱۴۶

۵. سفرنامه ..... ۱۶۹
۶. یاد آن که نمائد (سوک آل احمد) ..... ۱۸۵
۷. شعر دیگر ..... ۱۹۰
۸. پژواکها (بودن یا نبودن، اما مسئله این نیست!) ..... ۱۹۵
۹. نیما یوشیج، پدر شعر نو یا یکی از پدران ..... ۲۱۰
۱۰. یاد بیدار (تحلیلی از نوشته‌های پرویز داریوش درباره‌ی صادق هدایت) ..... ۲۲۴
۱۱. درگذشت پرویز داریوش ..... ۲۴۱
۱۲. یادی از صادق هدایت (تکن‌نویسنده‌ی ایران‌دوست و اصول‌گرا) ..... ۲۴۹
- ۱۲+۱. نگاهی شتاب‌زده بر شعر و داستان هم‌روزگار ..... ۲۵۳

**بخش سوم - واژه‌ها و هم‌کردهای اُستفاده‌شده در اندیشه و هنر ..... ۲۵۷**

۱. شماری از واژه‌ها و هم‌کردها در اندیشه و هنر ..... ۲۵۹
۲. شماری از واژه‌ها و هم‌کردها در اندیشه و هنر (انگلیسی - فارسی) ..... ۲۷۲
۳. پیشینه‌ی تاریخی استفاده از برخی واژه‌ها و هم‌کردها در اندیشه و هنر ..... ۳۱۰
۴. نمونه‌هایی از دستور خط/اندیشه و هنر ..... ۳۱۹

سخن گردآورنده

## ۱. درباره‌ی این مجموعه

الف. کتاب حاضر، مجموعه‌یی است از نوشته‌های دکتر ناصر وثوقی (۱۳۸۹-۱۳۰۱)، قاضی دادگستری، مستشار دیوان عالی کشور، دانشور، مجله‌نگار و مترجم. وثوقی به قلمرو زبان و دستور خطّ و واژه‌علاقه داشت. نوشته‌ها و اغلب ترجمه‌های او در اندیشه و هنر که در ادوار گوناگون فرهنگی ایران (دهه‌ی ۱۳۳۰، دهه‌ی ۱۳۴۰، اوایل و اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰ و دهه‌ی ۱۳۸۰) منتشر شد، ساختارهای علمی - ذوقی و خاص او را در این زمینه، بازتاب می‌داد. علاوه‌براین، او به سبب تکاپوهای سیاسی دوره‌ی جوانی و تکاپوهای فرهنگی دوره‌های بعدی، از جمله‌ی آشنایان به ادبیات معاصر ایران به شمار می‌رفت. شمار شاعران و نویسندگان و قلمزنانی که وی از نزدیک با آنان مُراوده داشت، اندک نبود. تندر کیا و پرویز داریوش و جلال آل‌احمد فقط سه تن از این شمار است.

؛

ب. در بخش نخست این کتاب، نوشته‌های وثوقی در حوزه‌ی زبان، و در بخش دوم نوشته‌های وی در گستره‌ی ادب معاصر ایران گردآوری شده است. جز یک نوشته، دیگر نوشته‌ها از اندیشه و هنر استخراج شده است. ترتیب مقاله‌ها و یادداشت در بخش نخست بر اساس سیر موضوع، و در بخش دوم سنّوی است. در بخش سوم، شمار درخور توجهی از واژه‌ها و هم‌کردهای استفاده‌شده در این مجله در دسترس قرار گرفته است. شماری از این واژه‌ها و هم‌کردها در مقابل مفهومی فارسی و شمار بیش‌تری از آن‌ها در برابر اصطلاح و کلمه‌یی انگلیسی (البته گاه فرانسوی، و گاه لاتینی) به کار رفته است. ممکن است شماری از واژه‌ها به سبب حجم زیاد نوشته‌ها و در دسترس نبودن برخی شماره‌های مجله در این فهرست نیامده باشد. اما می‌توان



اطمینان داشت که بخش اعظم واژه‌ورزی‌های ناصر وثوقی در این فهرست آمده است. پیشینه‌ی تاریخی شماری از واژه‌ها و هم‌کردها هم در فصل سوم این بخش قرار دارد. وثوقی دستور خط خاصی را در اندیشه و هنرش به کار می‌بست. البته، استفاده از این دستور خط، به دلیل فتی، در همه‌ی موارد در نشر مجموعه‌ی حاضر ممکن نبود. با این‌همه، نمونه‌هایی پراهمیت و گویا از آن‌ها در فصل چهارم بخش سوم مؤکد شده است.

پ. در پایان، باید صمیمانه از سه تن سپاس‌گزاری کنم: بانو فرنگیس شریعت‌زاده‌ی تهرانی (وثوقی)، همسر ارجمند استاد وثوقی، آقای دکتر بهمن وثوقی، فرزند فرهیخته‌ی استاد، و آقای فلامک بردایی از دوستان استاد در دهه‌های ۱۳۸۰-۱۳۶۰. بی لطف آنان، گردآوری، تنظیم و نشر این مجموعه میسر نمی‌شد. درود بر آنان باد!

کامیار عابدی‌شال

بهار ۱۳۹۶، نارمک تهران

## ۲. دانشوری و اژه‌ورز، مترجمی مجله‌نگار

(زندگی و اندیشه و هنر و ثوقی)<sup>۱</sup>

الف. قاضی دادگستری و نماینده‌ی آن در موضوع جنجالی «آسناد خانہ‌ی سیدان»، مستشار دیوان عالی کشور، مشاور حقوقی و وکیل رسمی: این‌ها عنوان‌های شغلی ناصر وثوقی بود؛ مردی که در دو رشته‌ی حقوق و اقتصاد تحصیل و مطالعه‌ی دانشگاهی (با درجه‌ی دکتری در رشته‌ی اخیر از دانشگاه تهران) و غیر دانشگاهی داشت. مدتی نیز به تدریس دانشگاهی در رشته‌ی اقتصاد مشغول بود. پدر ناصر وثوقی تبریزی بود و مادرش اصفهانی. آن‌ها بسیار زود از یک‌دیگر جدا شدند. فرزندشان پس از دوره‌ی دبستان، دوره‌های نخست و دوم متوسطه را در «کالج البرز» گذراند. در خانه از طریق دایی‌اش، افسر تربیت‌شده در نزد کارشناسان سوئدی، با شاه‌نامه و به‌واسطه‌ی مادرش با گلستان آشنا شد. از اعضای انجمن ادبی کالج هم به شمار می‌رفت. با ابوالبشر فرمان‌فرمایان (اقتصاددان بعدی)، ابوالقاسم پرتواعظم (نویسنده و پژوهش‌گر بعدی) و اکبر معارفی (متخصص بعدی بهداشت در «سازمان بهداشت جهانی») دوست، هم‌درس و هم‌دوره بود.<sup>۲</sup> سیاسی پرداخت. اما بسیار زود، در سال ۱۳۲۶، هم‌راه خلیل ملکی، انور خامه‌ای،

۱- نوشته‌ی حاضر، علاوه بر اشاره‌های تکمیلی، تحریری تلفیقی و نو است از دو یادداشت صاحب این قلم درباره‌ی وثوقی در ۲۸ آذر و ۸ بهمن ۱۳۸۹. این دو یادداشت، به ترتیب، در مهرنامه (ش ۸، دی ۱۳۸۹، صص ۲۱۱ - ۲۱۰) و نگاه نو (ش ۸۸، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۳) نشر یافته بود. نشر نخست این نوشته (اندیشه و هنر، واپسین شماره، آذر ۱۳۹۰، صص ۱۰۹ - ۱۰۳)؛ نشر بعدی: تروتسکی در تبعید (برگردان وثوقی، نشر الکا، ۱۳۹۲، صص ۱۴ - ۹)

۲- ابوالقاسم پرتواعظم در نوشته‌ی خاطره‌های خود را از یاران دبیرستانی‌اش در انجمن‌های ادبی و فرهنگی «کالج البرز» مرور کرده است:

جلال آل احمد و عذیبی دیگر از این حزب انشعاب و کناره‌گیری کرد.<sup>۱</sup> باین‌همه، تکاپوی سیاسی بعدی او در «نیروی سوم» ملکی و یاران‌اش هم چندان نپایید. او از دهه‌ی بعد تا پایان زندگی از هر نوع تکاپوی سیاسی خود را بر کنار نگه داشت.

ب. وثوقی هنگامی که سی و دو ساله بود، آرمان فرهنگی خویش را برگزید. این آرمان فرهنگی مجله‌یی بود به نام *اندیشه* و هنر. آرمان فرهنگی او، با وجود وقفه‌های اغلب اجباری کوتاه و بلندمدت، پنجاه و پنج سال تداوم یافت؛ از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۸۸. این مجله را تاکنون پُرتداوم‌ترین (یا یکی از پُرتداوم‌ترین) مجله‌ها در ایران شمرده‌اند. وی روزگاری با کوشش گروهی و زمانی با تلاش فردی به نشر *اندیشه* و هنر پرداخت. در هر دو حال، تکاپویش یک‌دلانه بود و معطوف به شناخت تاریخ و موقعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جهان عصر نو از دیدگاهی سوسیالیستی. اما تلقی او از سوسیالیسم جزمی نبود. هیچ‌گاه از تأکید بر دموکراسی چشم‌نپوشید. نوشته‌ها و اغلب، ترجمه‌هایش، که نشان از علاقه‌ی وسیع به تاریخ‌نگاری یا بررسی‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی از منظر چپ نو داشت، در این مجله یا به ضمیمه‌ی آن (مانند آثاری از ایزاک دوویچر) نشر یافت.<sup>۲</sup> گاه، این آثار را با نام خودش امضاء می‌کرد و اغلب، برای تکرارنشدن نام صاحب‌امتیاز و مدیر، با نام‌های مستعار، مانند ایرج فزون‌کاو. این نام‌ها بخشی از هویت و شخصیت *اندیشه* و هنر شده بود.

پ. علاوه‌براین، *اندیشه* و هنر، در هر دوره‌ی انتشار خود، پنجره‌هایی رو به ادب و فرهنگ ایران و جهان می‌گشود.<sup>۳</sup> هم‌چنین، زبان ملی، عزیز و ظریف ما، فارسی، در

→ چهار یار دبستانی (پرتوا عظم، ره‌آورد: ایالات متحده‌ی آمریکا، ش ۵۱، تابستان - پاییز ۱۳۷۸/۱۹۹۹ م، صص ۳۲۱-۳۱۸).

۱- یکی از روزنامه‌نگاران و تکاپوگران فرهنگی و سیاسی، وثوقی را از «خلاق‌ترین نقادان چپ سنتی و حزب توده» دانسته است: هفت روز کتاب (فرج سرکوهی، تارنمای «بی‌بی‌سی فارسی»، ۲۵ آذر ۱۳۸۹).  
۲- تاجایی که دقت کرده‌ام، بیرون از آثاری که وثوقی به پیوست *اندیشه* و هنر ترجمه و منتشر کرد، تنها دو کتاب به قلم او ترجمه و منتشر شده است:

• درآمد ملی و برآورد آن در ایران (مؤلف، ۱۳۵۶)

• اقتصاد سیاسی فساد (پژوهشکده‌ی امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۸۵).

۳- گزارشی از یک گفت‌وگو با وثوقی (هم‌پای *اندیشه* و هنر، ساره‌ی دستاران، ایران: روزنامه، ۱۰ شهریور ۱۳۸۳) و متن گفت‌وگویی دیگر با او (آدم‌های سال‌های دور، مریم منصوری، هم‌میهن: روزنامه، ۱۳۸۵) با تأکید بر تکاپوهای فرهنگی و ادبی وی تدوین شده است. نکته‌ی درخور اهمیت آن ←

این مجله جایی بسیار خاص داشت. بخشی از آثار عده‌یی از دانشوران، نویسندگان، شاعران، قلم‌زنان و مترجمان ایران، با گرایش‌های گونه‌گون فکری و ادبی، نخستین‌بار، در اندیشه و هنر منتشر شده است. فقط محض نمونه به نام عده‌یی از آنان اشاره می‌کنم: محسن هشترودی، محمد مقدم، جلال آل‌احمد، احمد شاملو، ابراهیم گلستان، تندر کیا، مهدی اخوان ثالث، محمدعلی اسلامی ندوشن، حسن هنرمندی، سهراب سپهری، آرامش دوستدار، پرویز داریوش، محمود زند مقدم، سیروس آتابای، فروغ فرخزاد، آیدین آغداشلو، شمیم بهار، بیژن الهی، احمد رضا احمدی<sup>۱</sup>. البته، در انتشار مجله از هم‌کاری و همراهی همیشگی همسرش، بانو فرنگیس شریعت‌زاده‌ی تهرانی (از خویشاوندان نزدیک مجتبی مینوی، پژوهش‌گر نامور ادبی) نیز بهره‌مندی می‌یافت.

توجه و علاقه‌ی وثوقی به ادب معاصر ایران بسیار عمده بود. این توجه و علاقه با نشر دو شماره‌ی مخصوص از اندیشه و هنر، مشتمل بر بررسی‌های تحلیلی و انتقادی از آثار جلال آل‌احمد و احمد شاملو، اوجی مثال‌زدنی یافت. ابتکار «شماره‌ی مخصوص» یا «ویژه‌نامه» در مجله‌های ادبی و فرهنگی ایران، نخست، در این مجله آشکار شد. این روش، یعنی انتشار شماره‌ی مخصوص یا ویژه‌نامه، بسیار زود، به صورت الگو (مسطوره)‌یی در مجله‌نگاری ادبی و فرهنگی کشورمان تلقی شد. وثوقی، به طبع، دستی در دانش حقوقی و ذهنی آماده‌ی تحلیل اقتصادی داشت. اما آشنائی‌اش با زبان و ادب فارسی هم مطلوب بود و آشنائی‌اش با زبان و ادب انگلیسی نیز درخور توجه. او در رشته‌ی اخیر درس نخوانده بود. اما تحصیل در «کالج آلبرز»، که در آن، جز درس زبان فارسی، همه‌ی درس‌ها به زبان انگلیسی آموزانده می‌شد، و البته، مطالعه‌ی دائمی بعدی، وی را بر زبان انگلیسی چیرگی بخشیده بود.

→ است که در گفت‌وگوی اخیر، وثوقی آغاز نشر اندیشه و هنر را به کنار زدن روحیه‌ی نویدانه‌ی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مربوط دانسته است. هم‌چنین، در گفت‌وگویی تلفنی با علی دهباشی (زمستان ۱۳۸۶) آگاهی یافتم که وی گفت‌وگویی مکتوب، طولانی و منتشر نشده با وثوقی از دهه‌ی ۱۳۷۰ در پایگانی خود دارد.

۱- کاظم سادات اشکوری در ضمن نگاهی به نشریات گه‌گاهی (تیرازه + علمی، ۱۳۷۴)، حسن میرعبیدی به مناسبت پنجاهمین سال انتشار اندیشه و هنر (در جهان کتاب، س ۹، ش ۱۸۲، خرداد ۱۳۸۳) و علی قیصری در بخشی از بررسی خود پیرامون روشن‌فکران ایران در قرن بیستم (ترجمه‌ی محمد دهقانی، هرمس + گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۴)، هریک، به نوعی، از محتوا و اهمیت این مجله در قلمرو ادب و فرهنگ معاصر سخن گفته‌اند.

ث. وثوقی در حوزه‌ی دستور خط (رسم‌الخط) فارسی در زمره‌ی اصلاحگران خط محسوب می‌شد. در نوشته‌هایش، تا حد امکان، از این آرای اصلاحگرانه بهره می‌برد. خواهر برایش «خاهر» بود و «مثلاً» برایش «مثلن». علاوه‌براین، چه در ترجمه‌ی آثار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و چه در برگرداندن آثار فرهنگی و ادبی، چاره‌ی جز واژه‌سازی نمی‌یافت. «رھیافت و برآیند و چاپخش و رویکرد» نمونه‌ی است از آن‌ها. گرایشی آشکار به «پارسی»‌نویسی داشت. مثال‌اش هم آن‌که به جای «معنی» از واژه‌ی «چیم» استفاده می‌کرد. اما نمی‌توان وی را «سَره‌نویس» دانست. چرا که از به‌کاربردن واژه‌های عربی یا عربی‌تبار اِبا نمی‌ورزید. روی‌هم‌رفته، باوجود درخور اهمیت‌بودن محتوا برای مدیر/اندیشه و هنر، پَو قلم‌زنی بود «واژه‌ورز»<sup>۱</sup>. واژه‌ورزانِ ذهنی درگیر با واژه دارند. با واژه‌ها نَرَد امید می‌بازند. در این راه، از جرقه‌های همیشگی یا گاه‌به‌گاهِ ذهنی خود یاری می‌جویند. «نور معنی»، از نظر آنان، به تعبیر صائب تبریزی، باید از «جبین لفظ» جُسته شود<sup>۲</sup>. بدین اساس، هرچه لفظ زیباتر یا دقیق‌تر باشد، راه به سوی جهان معنی رساتر یا باریک‌تر خواهد شد. در واقع، واژه‌ورزان زبان خوش‌آوا و ترکیب‌ساز فارسی را میدان نگاهِ زیبایی‌شناسانه یا عرصه‌ی دقت و گسترش علمی خود ساخته‌اند. نیاز هم‌زمان زبان فارسی به رسائی و زیبایی، این گروه را در کارشان پابرجائی بخشیده است. دست کم، بخشی از دگرگونی این زبان در سده‌ی گذشته، مرهون کوشش ایشان است. بدین ترتیب، وثوقی را هم باید مترجمی مجلّه‌نگار دانست و هم دانشوری واژه‌ورز.

ج. من در تابستان سال ۱۳۷۶ به وثوقی رسیدم. پُرسان پُرسان، او را در خیابان بهرام حیدری بولوار کشاورز یافتیم. جست‌وجو در تاریخ شعر فارسی عصر جدید سبب شد تا به دیدارش بروم: او نزدیک‌ترین دوستِ تندر کیا و از دوستانِ نزدیکِ محمد مقدم و پرویز داریوش بود. به لطف وثوقی، آگاهی‌ها و منابع بسیار خوبی درباره‌ی تجربه‌های شعری این سه تن به دست آوردم. اما پس از آن نیز آشنائی و پیوندی با وی پایدار ماند.

۱- ترکیب «واژه‌ورز» و «واژه‌ورزی» را تاکنون در جایی ندیده‌ام و از کسی نشنیده‌ام. تا نظرِ استاد واژه‌ورزی چون داریوش آشوری در این زمینه چه باشد. درضمن، امیدوارم در آینده، فهرستی کامل از همه‌ی واژه‌ورزی‌های پیشنهادی یا تأکیدی او را در مجموعه‌ی گرد آورم.

۲- «نور معنی می‌درخشد از جبین لفظ من  
بال خفّاشی چه ستّاری کند خورشید را»  
(دیوان، صائب تبریزی، ج ۱، به کوشش محمد قهرمان، علمی و فرهنگی، ج ۵، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

در زبان فارسی، فرهنگ ایران و جامعه‌ی روشن‌فکری ما مرز میان «آشنائی» و «دوستی» بسیار مبهم به نظر می‌آید. بنابراین، با قید احتیاط، امیدوارم بتوانم «آشنائی و پیوند»م را با وثوقی «دوستی» بدانم. بهر روی، در نشر واپسین دوره‌ی اندیشه و هنر یاری مختصری به وی رساندم<sup>۱</sup>. هم‌چنین، با گردآوری و تدوین نمونه‌هایی از شعر و تحلیل ادبی معاصر در چهار شماره از آن، از افتخار همکاری نزدیک‌تر با وثوقی بی‌بهره نماندم. اما تلاشم (و به خواهش من، درخواست یکی از تاریخ‌نگاران فرهیخته‌ی معاصر از او) برای آن‌که خاطرات خود را بنویسد، بی‌نتیجه ماند. چندان اهل روایت نبود. اهل تحلیل بود. البته، در لابه‌لای گفت‌وگوهایی که با او داشتم، گاه، به خاطره‌ها و یادهای پراکنده‌یی اشاره می‌کرد. این خاطره‌ها و یادها، اغلب، مربوط بود به حوزه‌ی فرهنگ و ادب معاصر، و به‌ویژه، به تنی چند از شاعران و نویسندگان معاصر که به اندیشه و هنر آمدوشدی داشتند. آیا روزی آن‌ها را خواهم نوشت؟ نمی‌دانم.

چ. در قلمرو آنچه به ایران، فرهنگ ایران و زبان فارسی مربوط است، به هزارویک دلیل تاریخی؛ پایداری و پابرجایی، به‌هیچ‌وجه، آسان نیست. این قلمرو پُر است از نومییدی و وقفه. اما وثوقی با کوشائی و پویائی، نومییدی‌ها و وقفه‌ها را از سر می‌گذراند. تاب می‌آورد. چرا که پشتکاری رشک‌انگیز و درس‌آموز داشت. در این میان، البته، نان به نرخ توانائی و حقیقت خود می‌خورد و نه به نرخ زمانه و صاحب‌جاهان. مردی به فرهیختگی و چابکی فکری او نیازی به چرب‌دستی دیگران نداشت. سلوک‌اش خاص خود بود: فرهیخته، پُرکار، جدی، دقیق، خلاصه و چالاک، و در همان حال، نه تهی از طنز. علاقه‌یی به دوستان زیاد و معاشرت‌های وسیع نداشت. حریم فردی‌اش را بادقت حفظ می‌کرد. به نظر می‌آمد که زندگی و روزگار به او درس‌ها آموخته بود. این درس‌ها را به کار می‌برد. هم محتاط بود، هم صریح. از گفت‌وگو با کسانی که به آراء و ایده‌های او دل‌بستگی نداشتند، تن نمی‌زد. اما راهش را می‌شناخت. همواره در این راه گام می‌سپرد. به بهانه‌ی شیوه‌ی «مهر و محبت» که از ویژگی‌های برخی از ما، ایرانی‌ها، است، از «آراء و ایده‌ها»ی خود دست نمی‌کشید. جان کلام آن‌که نرخ نان‌اش فلان «آشنا» و بهمان «مدیر» نبود. می‌توانست با احترام «نه» بگوید و نهراسد. خودش بود. همان‌که می‌شد

۱- در نشر واپسین دوره‌ی مجله‌ی اندیشه و هنر، از دور و نزدیک، می‌دیدم که نشر دیگر (خانواده‌ی امینی) و فلاک بردایی هم‌کاری‌های بسیار صمیمانه‌یی با وثوقی و همسرش دارند.

در اندیشه و هنر شناخت: انسان دوست، دموکرات، متزلزل نبود، محکم بود. چه بسا کسانی باشند که از مبارزه با ابتدال دم می‌زنند. اما خود در بزنگاه تن به نوعی ابتدال می‌دهند. چه بسا کسانی هستند که از مرید و مرادبازی در روحیه‌ی ایرانی شکوه بر لب دارند. اما خود، سرانجام، به همین دام می‌افتند. چه بسا کسانی باشند که از دورنگی بل که چندرنگی دیگران ملول‌اند. اما خود در عمل، به ورطه‌ی مزاج‌گوئی درمی‌غلطند. چه بسا کسانی هستند که از دیگران به بی‌شهامتی نام می‌برند. اما خود در میدان لحظه‌ها، به‌آسانی، شهامت را از کف می‌دهند. چه بسا کسانی باشند که دیگران را به خودپسندی متهم می‌کنند. اما خود نمی‌توانند غرور نهانی‌شان را پنهان کنند. چه بسا... اما وثوقی چنین نبود. خلوت و جلوت‌اش یکی بود. یکی مانده بود<sup>۱</sup>.

ح. این سوسیالیستِ پیر از خشت‌زدنِ تحلیل بر اساس قالب‌ها گریزان بود. در شناخت انسان‌ها و آراءشان سیاه‌وسفید نمی‌کرد. با روحیه‌ی قانع می‌زیست. البته، اغلب، کورسویی از امید در آینده نمی‌یافت. اما، هرگز، تسلیم نمی‌شد. با نیرویی غریب کار می‌کرد. در کنار همسر و فرزندانش آرامش داشت<sup>۲</sup>. چرا که آنان امید در دل او می‌پراکندند. به تعبیر سوزان سونتاک، تا جایی که طبیعت به او مجال داد، «هوشیار، آگاه و بیدار» بود. سونتاک از شخصیت‌ها و تکاپوگران مورد علاقه‌ی وثوقی بود. شاید نخستین مقاله‌های او به قلم مدیر و نویسنده‌ی اندیشه و هنر به فارسی برگردانده شده باشد.

خ. هنگامی که در فروردین سال ۱۳۸۷، جلوی در چاپ‌خانه‌ی اندیشه و هنر، خبر درگذشت زنده‌یاد فریدون آدمیت را به او دادم، نگاهم، لحظه‌یی، با چشمان‌اش تلاقی

۱- در صفحه‌ی ششاسنامه‌ی اندیشه و هنر، این عبارت‌ها، با کم‌وبیش اختلافی، همواره، تکرار می‌شد: «اندیشه و هنر - فصل‌نامه: ویژه‌ی پژوهش‌های اجتماعی، ادبیات و هنرها. ا. و ه تیول کسی نیست. تنفس‌گاه آزاد همه‌ی کسانی که به هوایی پاک نیازی اصیل دارند «انگاره»های داوری‌مان در کار شعرها، داستان‌ها و پژوهش‌ها، که به ما می‌سپارند، نه پسندهای باب روز است و نه خوش‌داشت‌های هواآمیز. به اثر می‌اندیشیم و ارزش نهفته در آن و در کار کسان نیز دست نمی‌بریم. ناچار اگر نتوانیم یا نگذارند بتوانیم نوشته‌یی را به زبان فارسی بسپاریم، اصل آن‌را به خداوندش بازخواهیم گرداند. پوشاندن آرایش و نیرنگ را دوست نمی‌داریم، چنان‌که در سنجش مایه‌های ستودنی شتاب را. می‌کوشیم پدیده‌های زندگی از دیدگاهی انسانی - اجتماعی - اقتصادی و در روشنی‌یی آزمون‌های تاریخی شناخته شوند، با انگیزه‌یی راستین، تردیدی پاینده و برداشتی استوار بر هستویی».

۲- حاصل ازدواج نخست وثوقی، سه فرزند با نام‌های هیلن، بهمن (پزشک متخصص در ایران) و فرامرز (مترجم رسمی و شفاهی در انگلستان) است.

کرد. ناخودآگاه حس کردم که فروغ چشمان‌اش به اندازه‌ی گذشته نیست. به خود دل‌داری دادم که اشتباه می‌کنم. اما اشتباه نمی‌کردم. اندکی بعد، به تدریج، جسم‌اش رو به تحلیل رفت. تا جایی که زندگی روزانه بر او دشوار و دشوارتر شد و نیازمند مراقبت‌های شبانه‌روزی همسرش. اندکی کم‌تر از دو سال در این حال بود. در دو سفرم به ایران به دیدنش رفتم. اما یک شعر کهن چینی می‌گوید که نباید می‌رفتم:

«زمانی که آدمی به سن کهولت رسیده  
و مأموریت خود را به پایان رسانده است  
حق دارد که با فکر مرگ در آرامش روبه‌رو شود  
او نیازی به دیگران ندارد  
آنان را می‌شناسد و درباره‌ی آنان به‌قدر کفایت می‌داند  
سزاوار نیست که از چنین مردی دیدار کنند و با او سخن رانند  
و چنان کنند تا از ابتذال رنج کشد  
همی باید از درِ خانه‌اش کناره جویند.  
گویی هیچ‌کس در آن جا نمی‌زید!»

د. ناصر وثوقی قاضی و حقوقدانی پاکدامن و درستکار بود. چپ‌گرایی مستقل و تک‌رو به‌شمار می‌رفت. دانشوری ثابت‌قدم و میهن‌دوست شمرده می‌شد. پایداری‌اش در راه انتشار اندیشه و هنر در تاریخ فرهنگی ایران عصر خجّید به یادماندنی است. به سال ۱۳۰۱ در پای‌تخت کشورش چشم به جهان گشود. در ۱۷ آذر ۱۳۸۹ زندگی را در همین شهر بدرود گرفت. در ستایش‌اش همین بس که هشتاد و هشت سال در نومید/نومیدی‌سرای میهن‌اش امید را از کف نداد. بکوشید و بپویند. بساخت و بسوخت.

اواخر بهار ۱۳۹۰، اوساکای ژاپن



### ۳. وثوقی: زبان فارسی و ادبیات معاصر

الف. ناصر وثوقی از دوره‌ی نوجوانی به زبان و ادبیات علاقه داشت. او به سبب آن که در دوره‌ی انگلیسی‌زبانی کالج آمویکائی البرز درس خوانده بود، با زبان انگلیسی بسیار مأنوس بود. اما علاوه بر این زبان، به زبان و ادب ملی خود هم توجه می‌کرد. با این‌همه، به نظر می‌رسد که شرکت در تکاپوهای سیاسی سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۰ مجال کم‌تری برای دقت نظر او در دو موضوع زبان و ادبیات به وجود می‌آورد. اما نشر *اندیشه* و هنر در سال ۱۳۳۳ فرصتی به او داد تا در جوار توجه به دو زمینه‌ی علوم اجتماعی و علوم اقتصادی، به دو قلمرو پُراهمیت بالا هم بپردازد. این مجال، به‌نحوی وسیع، از اردی‌بهشت ۱۳۴۱ با نشر شماره‌ی جدیدی از *اندیشه* و هنر برای او آغاز شد. در این شماره، بر این عبارت تأکید شده بود: «هنر تنها متعالی‌ترین نوع بیان انسانی نیست. راه‌رستگاری او هم هست»<sup>۱</sup>.

ب. وثوقی در دو زمینه‌ی علوم اجتماعی و علوم اقتصادی، گاه به تألیف، و اغلب به ترجمه می‌پرداخت. او در هر دو کار، خود را ناگزیر از بیان مستقیم یا نامستقیم آراء، منابع و مآخذ فرنگی می‌دید. البته، در آغاز دهه‌ی ۱۳۴۰ احساس و استدلالش بر آن بود که زبان فارسی متعارف آن روز، برای ورود به این دو زمینه کفایت نمی‌کند. بدین ترتیب، او از سنت متأخر به نوآوری معطوف شد. اما زبان، علاوه بر آنچه در میان مردم هم‌روزگار رایج است، امریست مُتقدّم. بنابراین، وی هم به زبان هم‌روزگار و هم به ریشه‌های باستانی زبان توجه کرد. در این میان، وثوقی تجربه‌های زبان‌شناختی احمد کسروی (۱۳۲۴-۱۳۶۹) و محمد مقدّم (۱۳۷۵-۱۳۸۷) را در

۱- *اندیشه* و هنر (د ۴، ش ۴، اردی‌بهشت ۱۳۴۱، روی جلد).

نسل قبل پیش روی خویش قرار داد: «چاپاک» (به معنای نشریه) و «تاش» (به معنای شکل: form) از جمله بهره‌یابی‌های وثوقی از کسروی و مقدم است.

پ. وثوقی از کسروی به عنوان «جاودان‌یاد، مورخ دانشمند و زبان‌شناس راستین زبان فارسی»<sup>۱</sup> و از مقدم نیز در مقام «جاودان‌یاد، استاد ایران‌پرست، و زبان‌شناس و جستارگر تاریخ خودمان»<sup>۲</sup> یاد می‌کرد. با این‌همه، وثوقی، پس از دوره‌ی کوتاه، به‌وسعت و به‌استقلال، شروع به برابریابی برای واژه‌ها و مفهومی‌های تخصصی، نیمه - تخصصی و، گاه، عمومی فرنگی به فارسی کرد. او مجموعه‌ی زبانی خاص خود فراهم آورد. کوشش او برای دقت‌بخشیدن به زبان از طریق ابداع یا احیای واژگان درخور اهمیت است. ناگفته نماند که هم‌زمان با وثوقی، قلم‌زنان و مترجمانی مانند امیرحسین آریان‌پور (۱۳۸۰ - ۱۳۰۱) و اندکی بعد، داریوش آشوری، آن یک از هم‌نسلان وثوقی اما در خطی متفاوت از نظر سیاسی، و دیگری از نسل بعد از او و در خطی نزدیک به وی، در این راه گام می‌سپردند. البته، شمار دیگری نیز از دانشوران و مترجمان، کم یا زیاد، در این قلمرو طبع می‌آزمودند.

ت. این مترجم جست‌وجوگر علاوه بر واژه و هم‌کردسازی یا استخراج آن‌ها از متن‌های باستانی و کهن (به‌ویژه، به‌طور مرتب، فرهنگ پهلوی بهرام فره‌وشی و برهان قاطع محمد بن حسن خلف تبریزی با تصحیح و تحشیه محمد معین را دم دست داشت)، در حوزه‌ی نحو زبان هم به نوآوری تمایل داشت. او از یک طرف با توجه به زبان گفتار، و از طرف دیگر با نگاهی به زبان انگلیسی،<sup>۳</sup> از شکستن برخی هنجارهای نحوی زبان فارسی خودداری نمی‌ورزید. به نظر می‌رسد که او درک جهان و فکر نو را مستلزم زبان نو می‌دانست. به‌طبع، همه کس با زبانی که هم کلمه‌ها و هم نحو آن در معرض تجدید قرار داشت، انس نمی‌گرفت. اما وثوقی از این‌که جهان فرهنگی - زبانی پیرامون خود را در میهنش برآشوبد، بیمی به دل راه نمی‌داد. او به گروه اندک خوانندگان خود قانع بود.

ث. وثوقی در مقدمه‌ی برخی ترجمه‌هایش، به‌لحاظ نظری و عملی، تحلیل‌هایی چند از نوع تلقی و تکاپوی خود در حوزه‌ی زبان به دست داده است. می‌گویم تا

۱- اندیشه و هنر (د ۹، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۳، ص ۴).

۲- اندیشه و هنر (د ۱۰، ش ۱۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲).

پراهمیت‌ترین عبارت‌های او را در این قسمت در دسترس قرار دهم:

«زبان کارکرد ویژه‌یی جز رساندن مطلب و بیان اندیشه ندارد. زبان‌های دارنده‌تر و کارکرده‌تر در این زمینه پیشرفته‌اند و اندیشه را آسان و دستگیر از یک مغز به مغزی دیگر انتقال می‌دهند. برابر این دسته، زبان‌های تنگدست و کارنکرده را داریم، با واژگان اندک و افزارهایی برای وابستگی، گردیدگی و دیگرگونی آرش‌ها که انگشت‌شمارند و ناتوان. مردمی که بدین زبان‌ها سخن می‌گویند، اگر آهنگ پرواز به آسمان‌های دور و فراخ‌اندیشه را داشته باشند، از دو راه یکی را باید برگزینند: بدرود با زبان مادری و سخن‌آرائی به زبانی بیگانه (کاری که دانش‌پژوهان و جستارگران ایرانی در سده‌های گذشته در زمینه‌ی فرزانش و دانش کردند)، یا شکستن قالب‌های پیمانی و ترادادیِ باستان در زبان مادری برای جای‌دادن آرش‌های تازه (البته، این راه را فضلالی «شترمآب» بومی نمی‌پسندند. به فتوای ایشان گام را باید، همانند شتر، آرام برداشت و بر همان جای گذارد که پیشینیان گذارده‌اند، نه پیش‌تر و نه پس‌تر»<sup>۱</sup>.

«زبان فارسی توان سفر به اقلیم‌های اندیشه را با همه‌ی دشواری‌های آب‌وهوا و ویژگی‌های اقلیمی گوناگون دارد و اگر نیستند، گروهی از برگزیدگان شایسته، که این توانایی را با گردآوری واژگان پراکنده‌ی زبان از گوشه‌ها و روستاهای درونی و دیارهای بیرونی و کوشش در ساختن و پرداختن افزارها و هم‌کرده‌های آرش‌رسان از جهان پندار به پهنه‌ی هستویی پیاده کنند، هر جوینده‌ی راستین می‌تواند و می‌باید که در این تلاش شرکت بجوید. و ناگفته پیداست که داوری و گزینش فرجامین با توده‌ی گویندگان زبان خواهد بود [...] نیروی بازنمایی و استتس در زبان، پیوستگی‌یی مستقیم و تراوا دارد با زندگی گویندگان زبان و تلاش و تکاپویی که در این زندگی هست. پیدایش هر واژه، زاده‌ی نیازی است و ساختن هر گفت‌افزار یا هم‌کرد که بتواند از مایه‌ی واژه‌های پیشین، بیکری تازه و آرش‌ی تازه به دست دهد، خود، زاده‌ی نیازی دیگر. زندگی

تازه‌ی [زبان] فارسی در این روزگار، وابسته‌ی چندی و چونی نیازی است که همین گویندگان و نویسندگان انگشت‌شمار به بازگفتن و بازنمودن پیدا می‌کنند و هم بسیجی در این راه و برای توانایی یافتن به گفتار»<sup>۱</sup>

«بافت سخن باید آن دریافت یا چیم را که در ذهن نویسنده دمیده، بازتابد: رساننده، آشکارا و بی‌باک. جهان امروز را کنار می‌گذارم که پروای گپیدنم نیست، در دنیای کوچک خودمان به مفهوم‌های بسیار نیاز می‌افتد که در زبان گرامی فارسی برابری شیوا و شناسا ندارند. چه باید کرد؟ نگاهی به ادب کلاسیک، به ویژه، شعر خدایان، فرهنگ‌های معتبر فارسی و ساخت زبان راهگشاست. از همین جا می‌آید: نمیدن برای توجه - کردن، پاره‌چاپی برای leaflet، فراچپ برای ultraleft، پیشابایسته برای pre-requisite، خودنکوهی برای auto-critic، رهنمود برای directive. چند نفر، به ویژه استادانی که حتی جرأت ندارند واژه‌ی سد [۱۰۰] را درست بنویسند، ونگ‌ونگی راه می‌اندازند. زبان اما یک پدیده‌ی زنده و پویاست که با توده‌ی مردم و زندگی آن‌ها زندگی و تکاپو دارد. ناله‌ها و لندیدن‌ها، آرام‌آرام به خاموشی می‌گراید - گویش مردم نیرو می‌گیرد»<sup>۲</sup>.

«ترجمه‌ها [در دفتر شماره‌ی ۱۱، اندیشه و هنر] روی هم، ساده و روانند. مطلبی پیچیده یا دریافت‌نشدنی به چشم نمی‌خورد و گاهی با یاری زیر - نویسی نکته یا اشاره‌ی پنهان، آشکار می‌شود. برابر باختری واژه‌ی ما، هر جا که تازگی داشته، در متن آورده شده و گاه در زیرنویس، توضیحی روشن‌گر و افزون. با همه‌ی این‌ها خواننده‌ی فارسی، در این دوران پزش و گسترش و مایه‌گیری زبان، از یاری فرهنگ بی‌نیاز نیست. چنان‌که از گوش گرفتن اندرز استادان "عصابلعیده" و "سنگواره‌شده"، که غایت هدفشان دریافت چند متن ادب کلاسیک تواند بود، سخت بی‌نیاز می‌نماید»<sup>۳</sup>.

ج. سردبیر اندیشه و هنر نسبت به زبان کتاب‌هایی که در حوزه‌های گوناگون علوم

۱- همان، صص ۱۰-۹.

۲- اندیشه و هنر (دفترهای جداگانه، ش ۱۰، خرداد ۱۳۵۳، صص آ - ح).

۳- اندیشه و هنر (دفترهای جداگانه، ش ۱۱، تیر ۱۳۵۳، صص خ - ر).

انسانی نقد می‌کند، حسّاس است. واژه‌ها و هم‌کردهایی را که در این کتاب‌ها از آن‌ها بهره برده شده، تحلیل و بررسی می‌کند. به‌ویژه، دقیق و رسابودن آن‌ها را، بسته به نوع رشته‌ی آن تألیف و ترجمه، می‌سنجد.<sup>۱</sup> علاوه بر این، وثوقی در موضوع دستور خطّ فارسی، بنا را بر خواندن / تلفظ می‌گذاشت و نه معیار دیگر. او به احتمال زیاد، نخستین قلم‌زنی بود که از سال ۱۳۴۱ به بعد، در مَثَل، به جای خصوصاً، خصوصن، به جای ظاهراً، ظاهرن، به جای فوراً، فورن، به جای نمی‌خواهم، نمی‌خواهم، به جای حتی، حتّا، به جای توکیو، تُکیو، و به جای فلسطین، فلستین نوشت.<sup>۲</sup> البته، وثوقی کلمه‌های بسیار خاصّ یا واژه‌هایی را که تلفظ آن‌ها، به‌طور دقیق، بر او نامعلوم بود، به همان صورت الفبای فرنگی در پمتن فارسی می‌آورد. او مانند زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های فرنگی می‌کوشید تا از صورتهای کوتاه‌شده / اختصاری در فارسی بهره گیرد: به جای / اندیشه و هنر، ا. و ه می‌آورد و به جای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ا. ج. ش. س. او چند سال قبل از پایان کار / اندیشه و هنر در پاسخ پرسش‌های یک روزنامه‌نگار فرنگی و ادبی درباره‌ی دستورخطّ این مجله چنین می‌گفت:

رسم الخطّ اندیشه و هنر [...] تمام‌وتمام کار خود بنده است. یعنی علاقه‌ی شخصی بنده است [...] واو «خواندن» را که خوانده نمی‌شود، کنار می‌گذارم. الف «است» را بعد از کلماتی که به واو یا الف یا ی ختم می‌شود، دور می‌ریزم. برای این که تلفظ نمی‌شود و مقداری از این تغییرات [...] اگر الان شما مکتوبات زبان فرانسه یا انگلیسی سیصد سال پیش را با امروز مقایسه کنید، در آن تغییراتی می‌بینید. برای این که زبان

- ۱- جز نمونه‌هایی که در بخش دوم و سوم کتاب حاضر از وثوقی نقل شده، نقدهای زیر از وی در خور اشاره است: تات‌نشین‌های بلوک زهرا / جلال آل‌احمد (اندیشه و هنر، س ۳، ش ۵، بهمن - اسفند ۱۳۳۷، صص ۳۵۵-۳۴۱)؛ بازار مشترک / هوشنگ نهاوندی (همان، د ۵، ش ۱، بهمن ۱۳۴۲، صص ۹۲-۹۰)؛ لایحه‌ی قانون بازرگانی / ابوالبشر فرمانفرمایان (همان، د ۵، ش ۶، اردی‌بهشت ۱۳۴۴، صص ۸۴۷-۸۴۳)؛ دستورزبان عامیانه / تقی وحیدیان کامیار (همان، د ۵، ش ۷، مهر ۱۳۴۴، صص ۹۶۰-۹۵۷)؛ ترانه‌هایی از جنوب / صادق همایونی (همان، کتاب ششم، ش ۱م، بهمن ۱۳۴۶، صص ۱۰۹-۱۰۴).
- ۲- به‌ترتیب از: / اندیشه و هنر (د ۶، ش ۶، دی ۱۳۴۱، صص ۴۱۱، ۴۰۱، ۳۹۹، ۳۹۶، ۴۱۹)؛ همان (د جدید، ش ۵، دی ۱۳۴۳، صص ۵۶۸، ۵۴۸)؛ همان (د ۶، ش ۴، مهر ۱۳۴۸، ص ۴۱۷)؛ همان (د ۶، ش ۶م، اسفند ۱۳۴۸، ص ۷۷۷).

همراه با تغییرات اجتماعی تغییر می‌کند.<sup>۱</sup>

چ. تمرکز وثوقی، جز قلمرو اجتماع و اقتصاد، بیش‌تر بر مقوله‌ی زبان است. در این نکته تردید نیست. با این‌همه، وی به دو دلیل، با ادبیات معاصر خود مرتبط است: علاقه‌ی طبیعی به تنفس در فرهنگ هم‌روزگار و شناخت بخشی از این فرهنگ که همانا آثار ادبی مدرن را شامل می‌شود؛ دوستی و آشنائی با شماری از شاعران و نویسندگان توانا و نامور دوره‌ی خود (مانند صادق هدایت، ابراهیم گلستان، سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، احمد شاملو، مهدی اخوان‌ثالث و فروغ فرخزاد). بر این فهرست، دو همکار کارشناس و جوان حوزه‌ی ادب و هنر (شمیم بهار و آیدین آغداشلو) و شماری از شاعران و نویسندگان جوان‌تر نیز باید افزوده شود. البته، اندیشه و هنر در سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۳۳ بخش درخور توجهی از ادب (و نیز هنر) نو و مدرن ایران را بازنمایی کرده است. در این میان، به‌ویژه، شماری از مقاله‌های وثوقی درباره‌ی شاملو، آل‌احمد و پرویز داریوش نشان از دقت صاحب‌نظرانه‌ی او در آثار این سه دوست قدیم‌اش محسوب می‌شود. تحلیل‌های وثوقی، علاوه بر شناخت ساختارهای زبانی، بر نوعی تحلیل محتوا، اغلب با گرایش جامعه‌شناختی، استوار است. با توجه به مطالعه‌ی وثوقی در دو حوزه‌ی اقتصاد و جامعه، این نکته، چندان غیرمنتظره نیست. هم‌چنین، به نظر می‌آید که سردبیر اندیشه و هنر در مقام منتقد ادبی، از سواس جزئی‌نگرانه‌ی حقوقی خود نیز در شناخت و تحلیل آثار ادبی مورد بحث بهره‌برده است. ح. ناصر وثوقی در درجه‌ی نخست، حقوق‌دان بود. او حقوق‌دانی برجسته و امین به شمار می‌رفت. از این‌رو، با وجود آرای سوسیالیستی، تا موقعیت مستشاری دیوان عالی کشور پیش رفت. با این‌همه، او از طریق تحصیلات تکمیلی خود در رشته‌ی اقتصاد، علاوه بر دو رشته‌ی اخیر، به مطالعه در قلمرو جامعه‌شناسی هم پرداخت. او نه زبان‌شناس بود نه ادیب. اما سه رشته‌ی پیشین در کنار آشنائی دقیق با زبان انگلیسی، و البته، دقت نظر علمی، او را به حوزه‌های زبان‌شناسی و ادبیات معاصر کوشور پیوند داد. آنچه در بخش‌های نخست تا سوم مجموعه‌ی حاضر در دسترس قرار گرفته است، نمونه‌هایی از حاصل کار ناصر وثوقی در زمینه‌های مورد بحث است.

۱- گفت‌وگو با مریم منصوری در سال ۱۳۸۵، باز نشر در: اندیشه و هنر (واپسین شماره، آذر ۱۳۹۰، ص ۱۲).

## ۴. از لیسبون تا تهران<sup>۱</sup>

(فرناندو پساو و وثوقی)

### ۱. از لیسبون: فرناندو پساو<sup>۲</sup> (۱۸۸۸-۱۹۳۵)

الف. فرناندو آنتونیو نوگوئریا پساو<sup>۲</sup> در لیسبون پرتغال زاده شد. هنگامی که پنج‌ساله بود، پدرش را از دست داد. همراه مادر و ناپدری‌اش رهسپار دوریان آفریقای جنوبی شد. ناپدری او کاردار سفارت پرتغال در این شهر بود. پساو در دوریان در مدرسه‌ی انگلیسی درس خواند. در سیزده‌سالگی دیداری یک‌ساله از میهنش داشت. اما از هفده‌سالگی اقامت دائم وی در پرتغال آغاز شد.

ب. تحصیلات دانشگاهی مختصر پساو در دانشگاه لیسبون انجام پذیرفت. بسیار زود به عنوان مترجم امور بازرگانی شروع به کار کرد. در همین دوره، آثاری را از خود به صورت‌های شعر، نثر و نقد ادبی به نشر سپرد. البته، جز سه دفتر از شعرهای انگلیسی و یک دفتر از شعرهای پرتغالی، در زمان حیاتش، دیگر آثار آفرینشگرانه‌ی وی فقط در نشریه‌ها منتشر شد.

پ. او از سال ۱۹۱۴، یعنی سالی که نخستین سروده‌اش نشر یافت، سه نقاب / صورتک / چهره<sup>۳</sup> ادبی اصلی، یا آن‌گونه که خود تأکید می‌کرد، «نام دیگر»<sup>۴</sup> پیدا کرد. پساو در ضمن تکاپوهای ذهنی، به این نقاب‌ها برمی‌گشت: آلبرتو کایرو<sup>۵</sup> (شاعری

۱- نشر نخست این نوشته در: جهان کتاب (س ۱۹، ش ۱۱-۱۲، بهمن - اسفند ۱۳۹۳، ص ۴-۷)

2. (Fernando Antonio Nogueira Pessoa)

3. persona

4. Heteronym

5. Alberto Caieiro